

پارس و موسیقی

نشریه مرکز موسیقی پارس

مرداد ماه ۱۳۹۹

ناصر نظر

مدیر مسئول:

اسماعیل تهرانی کامران غبرایی

هیئت تحریریه:



این نماد نشانگر مطالب مربوط به هنرجویان است.

این نماد نشانگر مطالب مربوط به والدین است.

این نماد نشانگر مطالب مربوط به مربیان است.

پرسش و پاسخ

کاباسا که به نام آفوک-کاباسا هم شهرت دارد، چغیغیغی کدو شکل است در توری مشبک و مرصع. تور پرتزین و ظرافت مند این ساز در حرکتها و شگردهای مختلف صداهایی متنوع می‌سازد. این شگردها از این قرار است:

• لرزاندن

• حرکت دوار (به این ترتیب که ساز افقی نگاه داشته شود)

• کوبیدن بر بدنه‌ی ساز با دست

• ساییدن یا حرکت دادن تور دور پیکر کدو شکل ساز

• گرداندن تور در کف دست به صورت ریتمیک و از عقب به جلو

کاباسای امروزی نسخه‌ای اصلاح شده از چغیغیغی کدویی است. معمولاً این ساز را به صورت جفتی از دو ساز ناهم اندازه به کار می‌برند.

جلوه‌ی ویژه

حرکت گردابی

اگر ساز را به صورت افقی نگاه دارید و دسته‌اش را به تندی به جلو و عقب بگردانید، جلوه‌ای گرداب‌وار حاصل خواهد شد.

صدایچ (فلکساتن) سازی جلوه آراست و همچون اره‌ای موسیقایی بران و اثرگذار است. صدایچ متشکل است از زبانه‌ای فولادی که بر لبه‌ی بالایی چارچوبی استوار می‌شود و دو تقه‌زن چوبی نیز به زیر دسته می‌پیوندد. وقتی که تقه‌زن‌ها به لرزه درمی‌آید، می‌توانید با فشردن شست بر نقطه‌های مختلف زبانه‌ی فلزی کوک صدا را تغییر دهید. با این کار گلیساندویی خواهید شنید که مختص صدایچ است. صدای این ساز بسیار دل‌فریب است. البته باید توجه داشت که تولید کردن صداهایی با کوک دقیق چندان هم آسان نیست.

بیاید ساز بسازیم

باران‌ساز با لوله‌ی مقوایی

وقتش رسیده تا دوباره با هم یکی از شیکرها یا همان فاشفاشک‌ها بسازیم. شاید در این روزها که از هم دور شده‌ایم و باید فاصله‌ی اجتماعی را به‌خوبی رعایت کنیم، دیگر نتوانیم به آسانی قبل مواد اولیه‌ی سازتراشی را فراهم کنیم و کارمان سخت شده باشد، اما در چند شماره‌ی آینده و تا وقتی از دست کرونا به خانه‌هایمان پناه برده‌ایم، سعی

می‌کنیم سازهایی بسازیم که بیشتر مواد مورد نیازش در خانه‌ها پیدا می‌شود.

باران‌ساز



برای ساختن شیکر این ماه، به مواد زیر نیاز دارید:

• لوله‌ی مقوایی

• چسب مایع، قیچی، تیغ برش، منگنه

• ریسمان کنفی یا کاموا؛

نی یا میله‌ی لوله‌پاک‌کن

• خودکار

• کاغذ رنگی؛ یک برگ مقوایی

• یک کاسه دانه‌ی برنج

• کش

مرحله اول

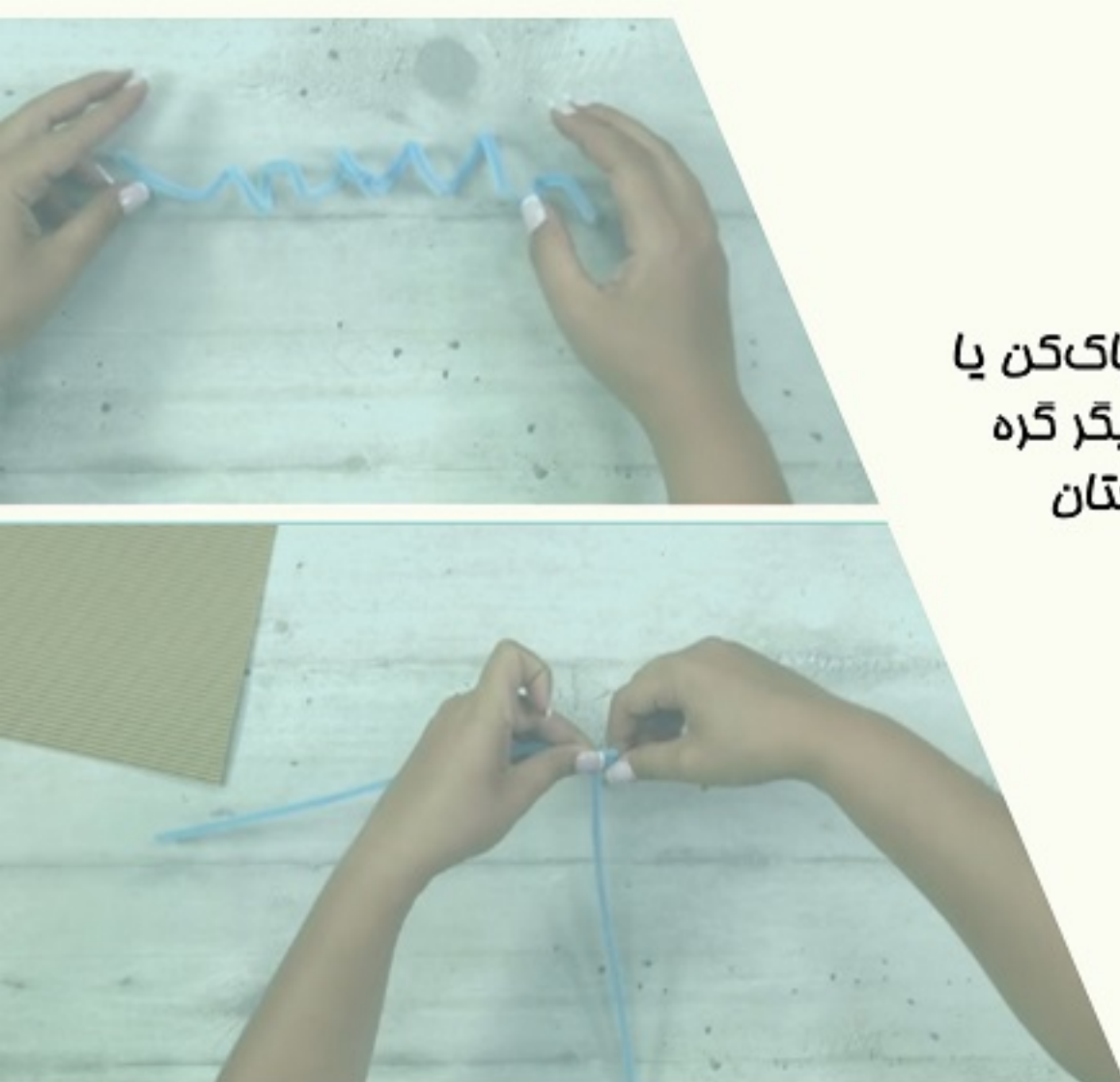
لوله‌ی مقوایی را روی یک برگ کاغذ رنگی بگذارید و با خودکار یا مداد خود دور تا دور آن را خط بکشید. حالا لوله را بردارید و همین کار را در گوشه‌ی دیگری از کاغذ رنگی تکرار کنید.



حالا باید با قیچی این دو دایره را ببرید، اما باید توجه داشته باشید که این دایره را خیلی بزرگ‌تر از خطی که کشیده‌اید، برش بزنید تا در مرحله‌ی بعدی، دایره‌ی کاغذی‌تان کوچک‌تر از قطر لوله نشود. یعنی در پایان این مرحله باید دو دایره‌ی کاغذی داشته باشید که به اندازه‌ی یک زیرلیوانی قطر داشته باشد.



مرحله دوم



اکنون مطابق تصویر زیر، دو میل لوله پاک‌کن یا سیم پیچ‌پاک‌کنی را بردارید و به همدیگر گره بزنید. سپس این نوار درازتر را دور انگشتان خود بپیچانید تا به شکل مارپیچ درآید. لازم نیست که این مارپیچ خیلی هم منظم باشد و یادتان باشد که قطر سیم مارپیچ شده باید به اندازه‌ای باشد تا بتوان آن را در لوله‌ی مقوایی جا داد. در مرحله‌ی بعدی این کار را توضیح می‌دهیم.

مرحله سوم

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، حالا باید سیم مارپیچی خود را داخل لوله‌ی مقوایی قرار دهید. به تصویرهای زیر نگاه کنید تا موضوع روشن‌تر شود.



سپس این سیم را با دستگاه منگنه به لوله‌ی مقوایی منگنه کنید. محض احتیاط هر طرف را چند منگنه بزنید تا سیمتان به خوبی سرجایش محکم شود. پس از آن هم یک برگ مقوایی بردارید و دور لوله بپیچید. و به آن چسب بزنید.

مرحله چهارم

در مرحله‌ی چهارم دو کاغذ رنگی گردبر خود را باید در دو سر لوله‌ی مقوایی نصب کنید. البته اول باید یک طرف را ببندید و سپس، پیش از آن‌که دایره‌ی کاغذی را در سوی دیگر لوله نصب کنید، دانه‌های برنج را درون لوله بریزید. به تصویر زیر نگاه کنید و طبق همین رویه پیش بروید. وقتی کارت‌تان تمام شد، لازم است که دودایره‌ی کاغذی را با کش یا چسب بر سرجایش سفت کنید. البته پیشنهاد می‌کنیم که از کش استفاده کنید تا هر بار که دوست داشتید، بتوانید باران‌ساز خود را باز کنید و دانه‌های دیگری به‌جز برنج در آن بریزید تا میزان دانه‌ها را کم یا زیاد کنید و صدای سازتان را تغییر دهید.



مرحله پنجم

حالا دو طرف ساز را با ریسمان کفنی یا نخ یا کاموا ببندید و یا دور تا دور لوله را با نوارهای رنگی و برچسب‌ها هر چه دوست دارید، تزیین کنید. سازتان را بردارید و از صدایش لذت ببرید، اما یادتان باشد که اکنون می‌توانید از راه دور و به کمک مکالمات ویدئویی، همراه با دوستان ساز بنوازید. پس هرکدام ساز مخصوص به خودتان را بسازید و از راه دور با هم هم‌نوازی کنید.



ارکستر برای پیش درآمد آهنگی فوگ مانند می نوازند که تمثیلی ست از تقلای فراوان ذهنی فاست است. فاست دانشمندی ست بریده از دنیا که در آلمان قرن شانزدهم زندگی می کند. در پی این مقدمه نوای سمرا میز پنگ شنونده را به قرن نوزدهم، عصر ملودی های احساساتی باز می گرداند.

فاوست سالخورده در اتاق خود نشسته است و همین که اولین پرتو های نور خورشید خبر از رسیدن عید پاک می دهند، جام زهری را بر لب می برد. ولی با شنیدن صدای دفترکان که آوازی در مدح طبیعت و آفریدگارش می خوانند، دست نگاه می دارد. واژه آفریدگار فاست را به خشم می آورد و به علم و دین و جوانی و عشق لعن و نفرین می فرستد و ابلیس را فرامی خواند. مفیستوفلس که در میان شیاطین خود رذیلی نام دار است، در لباسی فاخر، شمشیری مرصع در دست و کلاهی مزین بر سر، دعوت فاست را بی درنگ اجابت می کند و در قبال روح فیلسوف به وی طلا، شهرت و قدرت پیشکش می کند. اما فاست در عوض روح خود لذت جوانی و عشق طلب می کند. مفیستو تصویری از دوشیزه مارگریت حاضر می نماید و فاست بی معطلی روح خود را به مفیستو وعده می کند و در شمایل جوانی به همراه اهریمن در پی رویای جدیدش راهی می شود.

در یک بازار مکاره، والنتین برادر مارگریت که عازم جنگ است، فواهرش را به ستاینده جوان او سیبل می سپارد. دانشجویی با نام واگنر ترانه ای می خواند درباره یک موش. مفیستو آواز او را قطع کرده و تصنیف بهتری پیشکش می کند، نغمه تیماچ طلایی. برای لحظه ای مفیستو جمعیت را طلسم می کند اما وقتی که وی مرگ زود هنگام والنتین را پیشگویی می کند و با کنایه به سلامتی مارگریت می نوشد، والنتین درمی یابد که اراده ای شیطانی درکار است.

والنتین به روی مفیستو شمشیر می کشد ولی تیغه آن با برخورد به سپری نامرئی در هم می شکند، پس وی قبضه شمشیر را برمی گرداند تا با آن نشان صلیب بسازد و مردم را هم تشویق می کند تا اهریمن را با نشان صلیب برانند. ولی ابلیس برای مدت زیادی ساقط نمی شود؛ او همه جمعیت را به رقص وادار می دارد و در میان غباری از جنون فاست را به جلو می راند تا بازوی خود را در اختیار مارگریت بگذارد، ولی او با احترام این پیشنهاد را رد می کند.



(مارگریت در اتاق خود تنها شده و فاوست هم ترک اش کرده است. از زیر پنجره اتاق هم صدای دفتران دهکده بگوش می رسد که به وی متلک گفته و مسخره اش می کنند. سیبل وفادار موفق می شود که کمی اندوه مارگریت را تسکین دهد.)
وقتی که مارگریت برای دعا کردن به کلیسا می رود، سر و کله مفیستو نیز پیدا شده و وی را به شدت می ترساند. صدای رعد گونه ای به گوش می رسد که می گوید "روز جزا" و مارگریت از هوش می رود.

والنتین که به همراه همرزمان اش از جنگ باز گشته است از زبان سیبل ماجرای خواهر خود را می شنود، و فریب تمسخرهای مفیستو را می خورد تا با فاوست دوئل کند، دوئلی که در آن کشته شده و در حال مردن مارگریت را نفرین می کند. در حالی که مردم دهکده با وحشت به این صحنه نگاه می کنند، مارگریت دچار جنون می شود.

مارگریت نیز به جرم کشتن کودک اش به مرگ محکوم شده است و ضعیف و دیوانه در زندان به سر می برد. فاوست به زندان رفته و سعی می کند که خاطرات گذشته خود و مارگریت را در ذهن دفتر زنده کند، اما وقتی که مفیستوفلس از راه می رسد مارگریت فاوست را از خود می راند و در حال مرگ از پروردگار می خواهد که به وی کمک کند. ابلیس مکم می کند که "دوزخ جای توست"، ولی فرشتگان آسمانی از راه رسیده، مکم ابلیس را رد کرده و مارگریت را نجات می دهند. در این حال سلول زندان از آوای تصدیق تولد دوباره و رستافیز انباشته می شود.



هنری پرسل (۱۶۵۹-۱۶۹۵)

«مرا به خاطر بسیار، آه، اما، آن‌گاه که در زمین آرمیده، سرنوشتم را فراموش کن.»

این جمله از سوگواری دیدو برای بسیاری از شنوندگان نمونه‌ی فوبی است از اپرای تراژدی. دیدو و اینیاس، اثر هنری پرسل، آهنگ‌ساز انگلیسی، در سه پرده نوشته شده است. این اثر در ۱۶۸۹ برای بار نخست روی سن رفت. نیوم تیت، نویسنده‌ی لیبرتو یا همان اشعار این اپرا، ایده‌ی اصلی را از تراژدی اینیاد، اثر ویرژیل اقتباس کرد. داستان درباره‌ی دیدو، ملکه‌ی کارتاز، و اینیاس است، اینیاسی که در کارتاز کشتی‌اش را از دست داده است. جادوگران به اینیاس می‌گویند سرنوشتش این است که ره را پیدا کند، پس او دیدو را ترک می‌کند و دیدو هم از غم خود را از میان برمی‌دارد.

فرشته‌ها با بال‌های شکسته می‌آیند و بر گور دیدو گل رز می‌پراکنند. «نگاهت را از من بر نگیر و هرگز ترکم نکن.» این عجز و لابه‌ها که در پایان اپرا توسط گروه کر خوانده می‌شود، در گام‌های مینور پایین‌رونده نوشته است و از مشخصات بارز دوره‌ی باروک است.

این اپرا با زمانی نزدیک به یک ساعت و تنها با چهار خواننده‌ی اصلی و چند نقش فرعی، اغلب در کالجه‌ها و دانشکده‌های موسیقی یا خانه‌های اپرای کوچک‌تر اجرا می‌شده است.

دیدو و اینیاس مخاطب را در برابر یک داستان نمایشی قرار می‌دهد که با ابتکارهای موسیقایی همراه شده است. این ابتکارها شامل استفاده‌ی پرسل از تکنیک باس پس‌زمینه هم می‌شود، روشی که در آن خط باس در سراسر قطعه تکرار می‌شود. پرسل با افزودن خط آواز متناسب با خط باس، این شیوه را جذاب‌تر نمایش می‌دهد. پرسل در تمسین لیبرتوی شاعرانه‌ی تیت در این اپرا، از تمهیدی به نام رنگ‌آمیزی کلمات استفاده می‌کند. این تمهید بر اساس روشی با نام ملیسما بنا نهاده شده است که در آن یک هجاء به طول چند نت کشیده می‌شود تا تأکید بیشتری بر معنای کلمات شود.



پس از به دنیا آمدن موسیقی راک، این سبک در نزد جوانان و مردم طبقه‌ی متوسط بسیار محبوب شد و ظرف مدتی کوتاه، به سبک غالب بدل گشت. هرروز گروه تازه‌ای شکل می‌گرفت و این گروه‌های تازه هرکدام افق‌هایی تازه می‌گشود و صداهایی نو ابداع می‌کرد. گروه لد زپلین صداهایی تیره و سنگین به جهان راک افزود و در همان آغاز کار، دنیای راک را تسخیر کرد. کار لد زپلین به پیدایش سبک‌هایی تازه چون هارد راک و هوی متال منتهی شد. در همان دوران بود که جوانانی چون راجر واترز و سید برت گروه‌هایی با گرایش سایکدلیک یا وهم‌انگیز شکل می‌دادند. بد نیست تاریخ شکل‌گیری پینک فلوید را از زبان یکی از بنیان گذاران‌ش، نیک میسن، بشنویم:

«پینک فلوید از دو گروه از دوستان تشکیل شد که از دو منبع مختلف به هم پیوستند. گروه اول دانشجویان کمبریج بود از جمله راجر واترز، سید برت و دیوید گیل‌مور و بعضی دیگر از بچه‌ها؛ و دیگری پلی‌تکنیک لندن در خیابان ریجنت که من و ریک (ریچارد رایت) در آن تحصیل می‌کردیم و راجر هم سال اول رشته‌ی معماری را در همین دانشکده درس خواند.»

پینک فلوید معمولاً یک موضوع یا درون‌مایه‌ی خاص را انتخاب می‌کرد و بر اساس آن موضوع یک آلبوم می‌ساخت (مثل میوان‌ها، یا نیمه‌ی تاریک ماه، یا دیوار). بسیاری از منتقدان تاریخ راک می‌گویند که آلبوم نیمه‌ی تاریک ماه سرآغاز راک پیشرو یا پروگرسو است. در اواخر دهه‌ی هفتاد، بسیاری از جوانان دیگر به گروه‌های پیشین عنایتی نداشتند و متی پینک فلوید یا لد زپلین را راک فسیلی یا هیپی متظاهر می‌نامیدند. بسیاری دیگر از صداهای آراسته‌ی پینک فلوید و کارهای استودیویی و اتوکشیده‌ی بیتلز هیچ لذتی نمی‌بردند و چنین بود که سبکی نو متولد شد، سبکی که راک را به فام‌ترین و زمخت‌ترین شکلش می‌پسندید. نام این سبک بود پانک راک. گروه‌های زیادی در بریتانیا به این سبک گرویدند و شاید یکی از بزرگ‌ترینشان گروه کلش بود. به‌هرحال، هرکدام از جریان‌های اصلی راک مخاطبان فراوانی داشتند، اما جریان دیگری نیز متولد شده بود که با بقیه به‌شدت سر ستیز داشت. این جریان بیش از آن‌که ژانری از ژانرهای راک باشد، گونه‌ای موسیقی مدرن بود که بر اساس هارمونی آتنال و با استفاده از دستگاه‌ها و سازهای تازه‌ای چون درام مکانیکی و ترمین و کیبوردهای الکترونیکی ساخته می‌شد، اما هواخواهان زیادی نداشت.

